



اسلامی امامان در کتب حدیثی اهل سنت

گرفته شده از کتاب تشیع چیست؟ و شیعه کیست؟ (قمست اول)

تالیف فقیه اهل بیت آیت الله سید محسن حجت مد ظلّه العالی

شیعه شناسی

«قسم به خدایی که شکافنده دانه و خالق انسان است پیامبر امی صلی الله علیه و آله با من عهد بست که دوست نداشته باشد مرا، مگر مؤمن و دشمن نباشد با من، مگر منافق».

ابو سعید خدری می گوید: «ما مردم انصار، منافق را از روی دشمنی او با علی بن ابی طالب علیه السلام می شناختیم».

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: «نمی شناختیم منافق را مگر از طریق بغض و عداوت او نسبت به علی علیه السلام».

پس به نص این حدیث شریف، محب علی علیه السلام مؤمن و مبغض او منافق است و منافق کسی می باشد که به ظاهر مؤمن و به باطن کافر است (انَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَهُمْ نَصِيرًا) (۸)؛ «جایگاه منافقان در پایین ترین درکه از درکات جهنم است و هرگز یاوری برای آنان نخواهی یافت!».

احمد بن منصور می گوید: «نزد احمد بن حنبل نشسته بودم، مردی پرسید ای اباعبدالله! (کنیه احمد بن حنبل است) چه می گویی در این حدیث که از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: انا قسیم النار...؛ من تقسیم کننده جهنم و بهشتم؟».

احمد بن حنبل گفت: «کجای این حدیث را انکار می کنید؟ آیا ما روایت نمی کنیم که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی فرمود: لا یحبک الا مؤمن ولا یبغضک الا منافق؛ دوست ندارد تو را مگر مؤمن و دشمنی نمی کند با تو مگر منافق. گفتیم چرا، چنین است که تو می گویی. پس گفت: جای مؤمن کجاست؟ گفتیم در بهشت، گفت: جای منافق کجاست؟ گفتیم در جهنم، پس احمد گفت: بنابراین علی علیه السلام قسیم دوزخ و بهشت است. (۹)

ادامه ص ۲

خطبه این است که، ایشان در تمام مدت ایراد خطبه امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در کنار خودشان نگه داشتند و گاهی در جملاتی به ایشان اشاره می کردند، مثل جمله «این علی را من دارم می گویم»، چند مرتبه هم دستشان را بلند کردند و علی علیه السلام را به مردم نشان دادند. از موخرات خطبه این است که در اواخر خطبه به مردم اعلام کردند که بعد از خطبه من بیاید با من و با علی امیرالمؤمنین بیعت کنید. و در قسمت آخر خطبه فرمودند: چون تعداد جمعیت شما زیاد است و ممکن است نتوانید پیابید و با دست بیعت کنید پس اکنون بگویید: فقولوا یا جمعمکم: إِنَّا سَامِعُونَ مُطِيعُونَ رَاضُونَ مُتَقَادُونَ لِمَا بَلَّغَتْ عَنْ رَبِّنَا وَرَبِّكَ فِی أَمْرِ إِمَامِنَا عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ... بعد هم یک خیمه برای خودشان برپا کردند و در آن نشستند و مردم می آمدند و برای این فرمان اول با پیغمبر بیعت می کردند بعد هم با امیرالمؤمنین. این از موخرات خطابه بود که بیعت با دست از عصر دوشنبه ۱۸ ذی الحجه تا عصر چهارشنبه ۲۰ ذی الحجه طول کشید و مردم گروه گروه بیعت می کردند و خداحافظی می کردند و می رفتند. این مقدمات، مقارنات و موخرات، شخصیت

ادامه ص ۳

برابر علی علیه السلام قد علم کرد و با کسی که مسلمین او را خلیفه خود قرار داده بودند، به نزاع و مخاصمه برخاست، خلیفه خواند؟ کسی که سب و لعن علی علیه السلام را جایز بلکه واجب می دانست و در شام خصوصاً و همه بلاد اسلامی عموماً به مردم دستور داده بود که بعد از هر نماز به علی علیه السلام دشنام و ناسزا بگویند، و حتی خطبا را مأمور کرده بود که قبل از شروع به وعظ و نصیحت مردم، اول علی علیه السلام را لعن و سب نمایند و این دشنام و ناسزا گفتن تا زمان عمر بن عبدالعزیز دوام داشت تا اینکه او مردم را از این کار منع نمود و این سنت سیئه را از میان برداشت، آیا چنین کسی شایستگی جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را دارد؟! در حالی که طبق روایتی که حاکم (۱) و احمد بن حنبل (۲) و نسائی (۳) و محب طبری (۴) از ام سلمه و ابن عباس نقل کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي وَمَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ؛ هر کس علی را دشنام بدهد، به من دشنام داده و هر که مرا دشنام بدهد، خدا را دشنام داده است».

پس نتیجه می گیریم که سب و دشنام به علی علیه السلام سب و دشنام به خداوند است و هر کس خدا را سب نماید و دشنام دهد، کافر است. پس کسی که علی علیه السلام را سب نماید و دشنام دهد کافر خواهد بود. همان علی علیه السلام که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مؤمن و منافق را از روی دوستی و دشمنی با او می شناختند و این مطلب را از نص صریحی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است، استفاده می کردند. مسلم در صحیح در کتاب ایمان به سندش از عدی بن ثابت از علی علیه السلام روایت می کند که فرمود: «والذی فلق الحبة وبراء النسمة انه لعهد النبى الامى الی ان لا یحبنى الا مؤمن و لا یبغضنى الا منافق».

پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه قبل از حرکت برای سفر حجه الوداع، اعلام کردند که من اواخر عمرم می باشم و می خواهم برای آخرین بار حجی انجام دهم که مردم هم همراه من باشند تا اعمال حج و امور مهم دیگری را هم به آنها بیاموزم. گاهی اوقات هم به بعضی از نزدیکان می فرمودند که می خواهم مساله جانشینی و امامت را اعلام کنم. منزل به منزل در راه مدینه به مکه حضرت به مردم هشدار می دادند که مواظب باشید بعد از پیغمبرتان مخالفت با فرمان های او نکنید. تصریح نمی کردند اما زمینه هایی می چیدند که مردم را به پیروی از سخنانشان دعوت می کردند. پیغمبر صلی الله علیه و آله در منی در مسجد خیف هم سخنرانی هایی کردند که اشاره دارد به این که مسلمانان و یا هر قومی باید سخن پیغمبر خودشان را گوش کنند، همچنین به مردم تذکر دادند که اتحادتان را حفظ کنید، اختلاف نکنید، دنبال هوای نفس نروید و امثال این ها. تا این جا مقدماتی بود که اشاراتی داشت به مسئله تعیین جانشینی، کاری که پیامبر صلی الله علیه و آله در حین خطبه انجام دادند گفتن مقدمات مقارنات موخرات خطبه بود. از مقارنات



ممکن است بعضی از برادران اهل تسنن بگویند که ما روایات ((خلفای بعد از من دوازده نفرند)) را قبول داریم، اما در آنها از امامان دوازده گانه اسم برده نشده است تا بر آنها تطبیق شود. پس دلیل قانع کننده ای بر اثبات خلافت و امامت دوازده امام علیهم السلام نخواهد بود. در جواب می گویم: اولاً: چنانچه از گفتار بعضی از محققین که از ((نایب المودة)) نقل نمودیم، استفاده کردید، ما دوازده نفری که بتوانیم بر آنان اسم خلیفه را اطلاق کنیم به غیر از دوازده امام نداریم؛ زیرا به عقیده اهل سنت، خلفای راشدین چهار نفرند: ابوبکر، عمر، عثمان، علی علیه السلام و با اضافه امام حسن مجتبی علیه السلام می شوند پنج نفر و بعد از تبدیل شدن خلافت به سلطنت، کسی جز عمر بن عبدالعزیز که به عقیده برادران اهل سنت، عمر ثانی بوده شایستگی عنوان خلافت را نداشته و با اضافه او به خلفای قبلی، جمعاً شش نفر می شوند و بقیه را نمی توان خلیفه و جانشین پیامبر خواند. آیا می شود معاویه بن ابی سفیان را که در

بررسی و تعیین اهداف خطبه ی غدیر

تهیه کننده: علی ختمی

چکیده: در این مقاله به بررسی و تعیین اهداف خطابه ی غدیر می پردازیم که تعیین این اهداف از دو طریق صورت می گیرد. یکی مقدمات، مقارنات، موخرات خطبه و دیگری سیر اجمالی در متن خطبه ی غدیر. عنوان بحث در ارتباط با خطابه ی غدیر می باشد. خطبه ی غدیر خلاصه ۲۳ سال دوران نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. خطابه ی غدیر شامل اصول اعتقادی، اصول اخلاقی و اصول فقه می باشد. حال می خواهیم بررسی کنیم که اهداف خطبه ی غدیر چیست؟ تعیین اهداف خطبه ی غدیر به دو صورت ممکن است: (۱) از طریق مقدمات مقارنات موخرات و اتفاقاتی که در خطبه افتاده است. (۲) با یک سیر اجمالی و مطالعه در متن خطبه ی غدیر به بررسی حالات مختلف پیردازیم.

شعر ماه

شهر علوم مصطفوی را علی در است
داماد و ابن عم وصی پیمبر است
غیر از رسول هاشمی و ذات ذوالجلال
کس را وقوف نیست که او را چه
مظهر است
من کیستم که مدحت ذات علی کنم
جایی که جبریل امینش ثناگر است
«علامه سید کاظم بلبل»

دشت تا خیمه زد آهنگ خروشیدن را
چاه هم تجربه کرد آتش جوشیدن را
دست خورشید در آفاق رسالت چرخید
چنگ زد گیسوی تردید پریشیدن را
و بیابان چه تبی داشت از انبوه سکوت
تا مبارک کند این آینه پوشیدن را
پر شد آغوش غدیر از دم بخ بخ
تا بگوید هیجانان نیوشیدن را
عطر من کنت... و غوغای علی مولا
قافله قافله راند این همه کوشیدن را
«پروانه نجاتی»

استفتائات

س: از نظر حضرت عالی بازار یابی شبکه ای چه حکمی دارد؟
ج: چنانچه مشتمل بر فعل حرامی مثل دروغ و کلاه برداری و ضربه وارد کردن به اقتصاد مردم و مملکت نباشد فی حد نفسه اشکال ندارد.

دفتر آیت الله حجت دام ظلّه
hojjat.org

مناسبات ماه

- ۱ ذی الحجه: سالروز ازدواج امام علی ع و حضرت زهرا س
- ۷ ذی الحجه: شهادت امام باقر ع
- ۹ ذی الحجه: روز عرفه و شهادت امام حضرت مسلم ع
- ۱۰ ذی الحجه: عید سعید قربان
- ۱۵ ذی الحجه: ولادت امام هادی ع
- ۱۸ ذی الحجه: عید سعید غدیر خم

معرفی کتاب

فلسفه روزه
طلبه جوان جواد محمدی

این کتاب اولین اثر نویسنده میباشد و در این کتاب سعی کرده است فلسفه روزه را از جهت روحی، صحی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بیان نماید.

تذکر

به علت داشتن آیات و روایات در این ماهنامه لطفاً آنرا زیر پا نیندازید.

اسلامی امامان در کتب حدیثی اهل سنت

گرفته شده از کتاب تشیع چیست؟ و شیعه کیست؟ (قسمت اول)

تالیف فقیه اهل بیت آیت الله سید محسن حجت مد ظله العالی

چهار خلیفه اول، حسن بن علی، معاویه، ابن زبیر و عمر بن عبدالعزیز تحقق پیدا کرده اند که می شوند هشت نفر و احتمال دارد که ضمیمه کنیم به این هشت نفر، مهدی عباسی را که در میان عباسی ها مثل عمر بن عبدالعزیز در میان اموی ها بوده است. و همچنین اضافه کنیم به آنها (الظاهر بامر الله ابن ناصر عباسی) را که از بقیه به عدل و ضبط امور امتیاز دارد، با این دو نفر می شوند ده نفر و باقی می ماند دو نفر دیگر که آن دو منتظرند، یکی از آن دو حضرت مهدی (عج) است که از اهل بیت است و منتظر دومی را روشن نساخته که چه کسی می باشد. (۱۱) اولاً: ما قضاوت در رابطه با صحت و فساد کلام سیوطی را به عهده خوانندگان محترم گذاشته و خود متعرض آن نمی شویم؛ چون چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است.

- (۱) مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۲۵، ج ۵، ص ۱۲۱.
- (۲) مسند، ج ۷، ص ۴۵۵، ح ۲۶۲۰۸.
- (۳) خصایص، ص ۱۷.
- (۴) ذخایر العقبی، و الریاض النضرة، ج ۲، ص ۲۱۹.
- (۵) صحیح مسلم (شرح نووی)، ج ۲، ص ۶۴.
- (۶) صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۲۹۸، ح ۳۸۰.
- (۷) ذخائر العقبی، ص ۹۱، الاستیعاب، ج ۳، ص ۴۶.
- (۸) نساء، ۱۴۵.
- (۹) طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۳۲۰.
- (۱۰) تذکره الخواص، ص ۲۶۱. مقاتل الطالبین، ص ۸۰، الانحاف، ص ۵۶.
- (۱۱) أضواء علی السنة المحمدیه، ص ۲۳۵.

را مورد مطالعه قرار بدهیم، می بینیم جز جنایت و هوسرانی و کارهای زشت و قتل و غارت بیچارگان و تجاوز به حقوق بی دفاعان و مظلومان و کشتن و بستن و زندانی نمودن ذراری و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله که خداوند دوستی و محبت آنان را در قرآن واجب نموده است، چیز دیگری در تاریخ زندگی آنان پیدا نخواهد شد. با این همه جنایت نه تنها آنها را نمی توان خلیفه خواند، بلکه اطلاق اسم مسلمان هم بر امرای اموی و عباسی نادرست است؛ چون مسلمان کسی است که تابع پیامبر اسلام بوده و به قوانین و احکام دین پایبند باشد، کسی که دین را زیر پا می گذارد و با سیدمرسلین دشمنی نموده فرزندان او را به قتل می رساند، به علاوه از هیچ جنایت دیگری چشم پوشی نمی کند، مسلمان نیست. جای تعجب است آقای سیوطی، که از علمای بزرگ اهل تسنن و از محدثین و مفسرین آنهاست، بعد از نقل روایات ((خلفای بعد از من دوازده نفرند))، نظر عجیب و غریبی ارائه می دهد که زن بچه مرده را هم به خنده می اندازد و صدور آن از جاهل متوقع نیست چه رسد به آدم دانشمندی مثل ایشان، اما تعصب از این کارها زیاد انجام می دهد. او می گوید: ((از خلفای دوازده گانه تاکنون

بدر فاعندللو راهه فاستهلوا فرحائم قالوا یا یزید لا تشلو کذاک الشیخ اوصانی بهفاتبع الشیخ فیما قد مثل (۱۰) خلاصه ترجمه اشعار فوق به فارسی چنین است: ((کاش اجداد من که جنگ بدر را دیده بودند و ضربه ها از دست علی چشیده بودند، الا ن زنده بودند و می دیدند که من با فرزندان او چه کردم، بنی هاشم با ملک و مردم بازی کردند از وحی و دین و نبوت خبری نبود!! و من امروز از فرزندان احمد انتقام گذشته را گرفته و بزرگان آنان را به قتل رسانیدم، تا انتقام کشته شده های بنی امیه را در بدر و احد گرفته باشم، اگر آنان می بودند و می دیدند که من با فرزندان احمد و بنی هاشم چه کردم، به من می گفتند: ای یزید! دستت درد نکند!!)) شما را به خدا! آیا سزاوار است انسانی را با این همه جنایت، سگ بازی، شرابخواری، قتل عام مردم مدینه و خراب کردن خانه کعبه، خلیفه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند! یا مثلاً مثل مروان، عبدالملک، ولید، سلیمان، مروان حمار، هشام بن عبدالملک و غیر آنها را که صفحات تاریخ از جنایات و کارهای زشت آنان سیاه است می توان خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله نامید؟! همچنین اگر زندگی و روش امرای عباسی

آن وقت چطور ممکن است کسی که با علی علیه السلام دشمنی می کند و طبق این نصوص، منافق و کافر است و جایگاه او جهنم خواهد بود، خلیفه و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله شود و به عنوان امام و راهنمای مسلمانان قد برافرازد؟ یا مثل یزیدی که پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و گوشواره عرش الهی، حسین بن علی علیهما السلام را با آن وضع فجیع و رقت بار به شهادت رسانید و خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را که پس از شهادت آن حضرت به اسارت گرفته بود، چون اسیران کفار، شهر به شهر و دیار به دیار گردانید تا به مجلس خود، آنان را حاضر ساخت و در برابر چشمان آن داغدیدگان، با چوب خیزران بر لبان نازنین حسین بن علی علیهما السلام زد و مورد اعتراض مجلسیان قرار گرفت و حتی به او گفتند که این لبها را بارها و بارها پیامبر بوسیده است. اما او بدون اینکه توجه کند این جمله را می خواند که: «أدر کاءسا وناولها الا یا ایها الساقی و سرمست از باده و شراب و پیروزی بر اولوالالباب به مخالفت با رب الارباب برخاسته و به این شعر که مشهور است و در کتب تاریخ، زیاد از او نقل شده ترنم می کرد: لیت اشیاخی بیدر شهدواو قعة الخزرج مع وقع الاسلعلبت هاشم بالملک، فلاخیر جاء ولاوحی نزلست من خندف ان لم انتقممن بنی احمد ما کان فعلقد اخذنا من علی ثارناو قتلنا الفارس الیث البطولقتنا القوم من ساداتهمو عدلناه

ردی بر شبهات عبد البصیر عزیزی استاد ثقافت اسلامی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه بدخشان توسط سید کاظم حجت

پاسخ به شبهات

من رَمَضَانَ، سَنَةَ سَعٍ وَتِسْعِينَ وَخَمْسَ مِائَةٍ، فِي دَارِهِ بِقَطْفَتَا. وَحَكَيْتَ لِي أُمِّي أَنَّهَا سَمِعَتْهُ يَقُولُ قَبْلَ مَوْتِهِ: أَيْشُ أَعْمَلُ بِطَوَاوَيْسٍ؟ - يَزِدْ دَهْدًا - قَدْ جِئْتُ لِي هَذِهِ الطَّوَاوَيْسُ. وَحَضَرَ غَسَلَهُ شَيْخُنَا ابْنُ سُكَيْبَةَ وَقَتَّ السَّحْرَ، وَغَلَقَتْ الْأَسْوَاقُ، وَجَاءَ الْخَلِيقُ، وَصَلَّى عَلَيْهِ إِنَّهُ أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ اتِّفَاقًا، لِأَنَّ الْأَعْيَانَ لَمْ يَقْدِرُوا مِنَ الْوُضُوءِ إِلَيْهِ، ثُمَّ ذَهَبُوا بِهِ إِلَى جَامِعِ الْمَنْصُورِ، فَصَلُّوا عَلَيْهِ، وَضَاقَ بِالنَّاسِ، وَكَانَ يَوْمًا مَشْهُودًا، فَلَمْ يَصِلْ إِلَى حَفْرَتِهِ بِمَقْبَرَةِ أَحْمَدَ إِلَى وَقْتِ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ، وَكَانَ فِي تَمْزُورٍ وَأَفْطَرَ خَلْقًا، وَرَمَوْا نَفْسَهُمْ فِي الْمَاءِ ... إِلَى أَنْ قَالَ: وَمَا وَصَلَ إِلَى حَفْرَتِهِ مِنَ الْكَفَنِ إِلَّا قَلِيلٌ - كَذَا قَالَ - وَالْعَهْدَةَ عَلَيْهِ، وَأَنْزَلَ فِي الْحُفْرَةِ، وَالْمُؤَدَّنَ يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، وَحَزَنَ عَلَيْهِ الْخَلْقُ، وَبَاتُوا عِنْدَ قَبْرِهِ طُولَ شَهْرِ رَمَضَانَ يَخْتَمُونَ الْخَمَاتَ، بِالشَّمْعِ وَالْقَنَادِيلِ، وَرَأَتْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ الْمُحَدَّثُ أَحْمَدَ بْنَ سَلْمَانَ السُّكْرِيَّ فِي النَّوْمِ، وَهُوَ عَلَى مَبْرٍ مِنْ يَاقُوتٍ، وَهُوَ جَالِسٌ فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ وَالْمَلَائِكَةُ بَيْنَ يَدَيْهِ. با درگذشت او، بازارها تعطیل گردید و جمعیت زیادی در مراسم او حضور یافتند، فراوانی مردم و فزونی گرما سبب شد که بسیاری از سوگواران روزه خویش را خوردند!، بعضی خود را به دجله انداختند. از کفن اندکی ماند. مردم تا پایان ماه رمضان در کنار قبر او شب را به صبح رساندند، آنان شمع و چراغ و قندیل آوردند و قرآن را ختم کردند. مراسم عزاداری را روز شنبه برپا کردیم، سخنرانان دربار او به سخن پرداختند، جمعیت بسیاری شرکت جستند و دربار او مرثیه ها گفته شد. ۹. احیای شب نیمه شعبان بدعت است. جواب: عظمت شب نیمه شعبان: میبیدی در «کشف الاسرار» به نقل از عکرمه آورده: «الليلة المباركة: ليلة النصف من شعبان؛ خداوند جبرئیل را در آن شب به آسمان دنیا

انجام میدادند ابن سیرین از سلف نقل می کند که آنها این عمره را انجام می دادند. ۸ مجالس فاتحه بدعت است. جواب: اگر بدعت است چرا اهل سنت انجام دادند و می دهند؟ عزاداری برای جوینی (م ۴۷۸ ق .) ذهبی از درگذشت جوینی و مراسم سوگواری او چنین یاد می کند: «تُوفِّي: فِي الْخَامِسِ وَالْعَشْرِينَ مِنْ ربيع الآخر سنة ثمان وسبعين وأربع مائة. ودفن في داره، ثم نقل بعد سنين إلى مقبرة الحسين، فدفن بجنب والده، وكسروا منبره، وغلقت الأسواق، ورثي بقصائده، وكان له نحو من أربع مائة تلميذ، كسروا محابرهم وأقلامهم، وأقاموا حولا، ووضعت المناديل عن الرؤوس غاما، بحيث ما اجترأ أحد على ستر رأسه، وكانت الطلبة يطوفون في البلد نائحين عليه، مبالغين في الصياح والجزع». (۱۷) نخست او را در منزلاش به خاک سپردند و آنگاه پیکرش را به مقبره الحسين (شاید کربلای معلی) انتقال دادند. در ماتم او منبرش را شکستند، بازارها را تعطیل کردند و مرثیه های فراوانی در مصیبت اش خواندند. او چهارصد شاگرد و طلبه داشت، آنان در سوگ استاد خویش، قلم و قلمدانهای خود را شکستند و یک سال عزاداری نمودند و عمامه های خود را به مدت یک سال از سر برداشتند بدان حد که کسی جرأت به سر گذاشتن عمامه را نمی داشت. آنان در این مدت در سطح شهر به نوحه خوانی و مرثیه سرایی پرداختند و در فریاد و جزع زیاده روی کردند! عزاداری برای ابن جوزی (م ۵۹۷ ق .) سبط بن جوزی در شب جمعه سیزدهم ماه رمضان فوت کرد. ذهبی دربار او بازتاب مرگ او می نویسد: «تُوفِّي لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، بَيْنَ الْعِشَاءِ يَنْ، الثَّلَاثِ عَشْرَ

بعد از فرايض بدعت قرار می گیرد، آیا قول پیغمبر ص برای ثبوت کافی نیست؟! کسانی که آنرا بدعت و غیر ثابت قرار می دهند قولشان در مقابل قول رسول الله ص قرار می گیرد و مردود می باشد. و ما باید بر قول رسول الله ص عمل کنیم و از وی اتباع کنیم نه از کسانی که بر خلاف گفته رسول الله ص حرف می زنند. این حدیث را امام نسائی نیز روایت کرده و بر مستحب بودن دعا بعد از نمازهای فرض از آن استدلال نموده است. چنانکه بابتی به این عنوان آورده: «ما يستحب من الدعاء دبر الصلوات المكتوبات» باب در مورد آنچه آمده است برای استحباب دعا بعد از نمازهای فرض (السنن الكبرى للنسائي). علامه مبارکفوری سلفی نیز می نویسد: «قلت: القول الراجح عندي أن رفع اليدين في الدعاء بعد الصلاة جائز لو فعله أحد لا بأس عليه». (تحفة الأحوذی) من می گویم: قول راجح نزد من اینست که بلند کردن دست در دعا بعد از نماز جایز است اگر یکی چنین کرد اشکالی ندارد...» (۱۴) ۷. عبادت های مخصوص ماه رجب مانند عمره رجبیه و روزه رجبیه بدعت است. جواب: روزه گرفتن در ماه رجب از نظر سه مذهب اهل سنت مستحب است و فقط حنابله مخالفت کرده اند. عبدالله جزیری در کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة می نویسد: «يندب صوم شهر رجب وشعبان، باتفاق ثلاثة من الأئمة، وخالف الحنابلة...» (۱۵) اما در مورد عمره ی رجبیه ابن رجب میگوید: «و استحب الاعتمار فی رجب عمر بن الخطاب وغيره، وكانت عائشة تفعله، وابن عمر أيضا، ونقل ابن سيرين عن السلف أنهم كانوا يفعلونه...» (۱۶) و مستحب کرد عمره را در رجب عمر بن الخطاب و غیر او، و عائشه و ابن عمر نیز این عمره را

۶. دعای دسته جمعی بعد از نماز فرض و سنت بدعت است. جواب: مولانا عبد الصمد غیاثی در این باره پاسخ داده است: «دعا بعد از نمازهای فرض بدعت نیست، بلکه مستحب است و از احادیث صحیح پیغمبر ص ثابت است و بلند کردن دستها در دعا نیز از آداب دعا است و قولاً و فعلاً از پیغمبر ص ثابت است به دلایل زیر: دلیل اول: «عن أبي أمامة قال قيل يا رسول الله ص أي الدعاء أسمع قال جوف الليل الآخر ودبر الصلوات المكتوبات» قال أبو عيسى هذا حديث حسن (سنن الترمذی، ابواب الدعوات) از ابو امامه روایت است گفته شد یا رسول الله ص کدام دعا به اجابت نزدیکتر است فرمود: در میان آخر شب و بعد از نمازهای فرض. ابو عیسی (امام ترمذی) می فرماید: این حدیث حسن است. دلیل دوم: «عن العرياض بن سارية، قال: قال رسول الله ص: من صلى صلاة فرضة فله دعوة مستجابة، ومن ختم القرآن فله دعوة مستجابة» (المعجم الكبير للطبراني). عریاض بن ساریه می فرماید: رسول الله ص فرمودند: هر کس نماز فرضی را خواند، برای او یک دعای قبول شده هست، و هر کس قرآن را ختم نمود برایش یک دعای قبول شده هست. توضیح: در این دو حدیث، رسول الله ص فرمودند: بعد از نمازهای فرض دعا بهتر قبول می شود و امید بیشتری برای اجابت آن وجود دارد، از اینجاست که مسلمانان بعد از به پایان رسیدن نماز به همین امید، دست نیاز به سوی خداوند بلند می کنند و دعا می کنند و در این هنگام یک نوع اجتماع صورت می گیرد که آن لازمی نیست بلکه اتفاقی است. لهذا این اجازه ای هست برای دعا بعد از نمازهای فرض که آن حضرت ص با گفتار مبارک خویش به آن اجازه دادند، وقتی که رسول الله ص اجازه دادند چگونه دعا

آیت الله العظمی محمد کاظم هروی (آخوند خراسانی)



اشاره

آخوند خراسانی (هروی) مرجع تقلید، مدرس کم نظیر حوزه علمیه نجف و رهبر انقلاب مشروطه بود. تمام تاریخ نویسان مشروطه، حتی آنان که دشمن روحانیت و خواستار نابودی اسلام و استیلای فرهنگ غرب بودند رهبری او را در نهضت مشروطه پذیرفته اند. اما شگفت که درباره اش کمتر از سایر دست اندرکاران نهضت مشروطه سخن به میان آمده است!

تولد

آخوند در سال ۱۲۵۵ ق. در مشهد دیده به جهان گشود. پدرش، ملا حسین هراتی علاوه بر تبلیغ به تجارت ابریشم نیز مشغول بود. ملا حسین، روحانی وارسته ای بود که برای گذران زندگی، همواره در بین راه هرات و مشهد، در رفت و آمد بود. وی در سفرهای تبلیغی اش مردم را با احکام اسلامی آشنا می ساخت. در یکی از همین سفرها، در کاشان ازدواج کرد. ثمره این ازدواج چهار پسر به نامهای نصرالله، محمدرضا، غلامرضا و محمد کاظم (آخوند خراسانی) بود. سرانجام مهر پیشوای هشتم او را به مشهد کشاند تا برای همیشه در شهر شهادت ساکن شود.

هجرت و تحصیل

آخوند در دوازده سالگی وارد حوزه علمیه مشهد شد. ادبیات عرب، منطق، فقه و اصول را در حوزه مشهد فراگرفت. در هیجده سالگی ازدواج کرد و در ۲۲ سالگی همراه کاروان زیارتی عتبات عالیات، برای ادامه تحصیل عازم عراق شد. شوق تحصیل او را بر آن داشت تا سرپرستی همسر و فرزندش

را به پدر بسپارد و آنها را به خاطر مشکلات سفر و مشکل مسکن در نجف، همراه خود نبرد. کاروان زایران به سبزوار رسید. قافله برای استراحت، رحل اقامت افکند تا پس از توقیف کوتاه، به سوی عراق حرکت نمایند. آخوند خراسانی چون آوازه دانش «ملاهادی سبزواری» را شنیده بود، تصمیم گرفت از کاروان جدا شود و برای بهره جستن از دریای علم آن حکیم فرزانه در سبزوار بماند. آخوند، ماه های رجب، شعبان و رمضان ۱۲۷۷ هـ. ق را در حوزه علمیه سبزوار گذراند و از درس فیلسوف بزرگ عصر، ملاهادی سبزواری بهره برد. آنگاه از سبزوار به تهران رفت و حدود سیزده ماه در مدرسه صدر، در درس ملا حسین خویی و میرزا ابوالحسن جلوه شرکت کرد. و سرانجام به حوزه علمیه نجف راه یافت و در درس شیخ انصاری و میرزا حسن شیرازی شرکت کرد. آخوند خراسانی غرق در درس و مطالعه بود که ناگهان نامه ای رشته افکارش را از هم گسست و اشک از دیدگانش روان ساخت. فرزند خردسالش دیده از جهان فرو بسته بود. پس نامه ای به پدر نوشت و از او درخواست کرد که همسر داغدارش را به نجف بیاورد. ملا حسین همراه عروسش به نجف آمد و خود مدتی در نجف ماند و پس از زیارت اماکن مقدس، به مشهد برگشت. داغ مرگ فرزند اندک اندک از ذهن آخوند و همسرش محو می شد. زن و مرد جوان در انتظار تولد فرزندی دیگر روز شماری می کردند. اما با زهم، مصیبت بر خانه سایه افکند. فرزند، قبل از تولد مُرد و بچه مرده به دنیا آمد. همسرش نیز پس از مدتی بیماری از دنیا رفت. داغ مرگ همسر، آتش به جانش افکند. تاب مقاومت نداشت. مرگ همسر و دو فرزند، کمر طاقتش را در جوانی خم کرد. تنها حَرَمِ حضرت علی (علیه السلام) و دامن پر مهر اشک توانست قامتش را راست کند.

آوازه علمی آخوند

آخوند سالها در درس شیخ انصاری و میرزای شیرازی شرکت کرد و از زبده ترین شاگردان آن دو شناخته می شد. وی از همان ابتدا با پشتکاری کم نظیر، راههای پیشرفت را می پیمود. او در کنار تحصیل، به عبادت و شب زنده داری نیز اهمیت فراوان می داد. بارها به کربلا رفت و به زیارت امام حسین (علیه السلام) نایل شد. در یکی از این سفرها پس از زیارت، در درس آیه الله آخوند اردکانی (متوفای ۱۳۰۲ ق.) شرکت کرد. آخوند اردکانی نظر شیخ انصاری را در مسأله ای بیان و سپس بر نظر او چند اشکال کرد. اشکالها درست

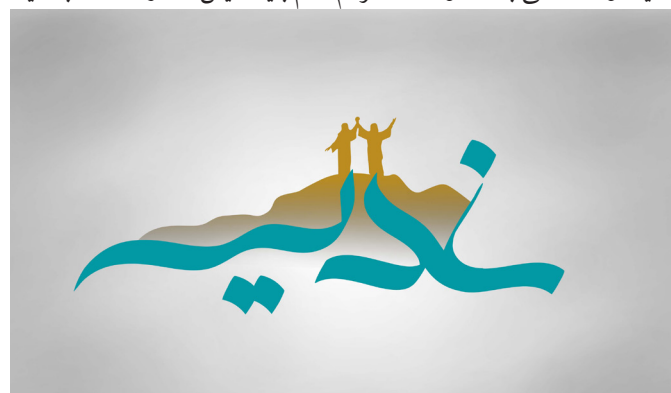
بود. آخوند پس از برگشت به نجف و شرکت در درس شیخ انصاری، اشکالهای اردکانی را به استاد بازگو کرد. شیخ انصاری یکی از اشکالها را پذیرفت اما اشکال دوم را رد کرد. آخوند به دفاع از اشکال دوم اردکانی پرداخت و استاد دوباره پاسخ گفت اما آخوند دفاعیه استاد را قانع کننده ندانست و بار دیگر اشکال را با بیانی تازه مطرح کرد. گفت و شنود شاگرد و استاد به درازا کشید. صدها طلبه که در درس شیخ انصاری شرکت داشتند، در شگفت بودند که چگونه طلبه ای جوان که ۲۵ سال بیش نداشت و کمتر از سه سال بود که به درس شیخ انصاری راه یافته، بی مجابا با دلیلهای قوی به استاد اشکال می کند. آخوند از سال ۱۲۷۸ ق. تا سال ۱۲۹۱ ق. بیش از سیزده سال در درس خارج استادان برجسته حوزه علمیه نجف شرکت کرد. بیش از دو سال در درس شیخ انصاری شرکت کرد و پس از وفات او (۱۲۸۱ ق.) دو سال به درس آیه الله سید علی شوشتری (متوفای ۱۲۸۳ ق.) راه یافت و سالها در درس آیه الله شیخ راضی بن محمد نجفی (متوفای ۱۲۹۰ ق.) و آیه الله سید مهدی مجتهد قزوینی ادامه تحصیل داد. آخوند خراسانی بیش از سیزده سال در کنار درسهای سایر اساتید در درس میرزای شیرازی نیز شرکت کرد. میرزای شیرازی در سال ۱۲۹۱ ق. به سامرا هجرت کرد و بیشتر شاگردانش نیز همراه او به سامرا رفتند. اما آخوند در نجف ماند و به تدریس ادامه داد. او مدتی بود که در کنار تحصیل و شرکت در درس میرزای شیرازی، به تدریس نیز مشغول بود. اندک اندک آوازه علمی آخوند در حوزه علمیه نجف پیچید و روز به روز بر شمار شاگردانش افزوده شد. میرزای شیرازی مقام علمی او را به طلبه ها گوشزد می کرد و آخوند نیز تا هنگامی که میرزای شیرازی زنده بود به احترام استاد بالای منبر نمی رفت روی زمین می نشست و درس می گفت. میرزای شیرازی در سال ۱۳۱۲ ق. دار فانی را وداع گفت. آخوند از موفق ترین استادان تاریخ حوزه های علمیه شیعه است که شمار شاگردانش را تا سه هزار نفر نوشته اند و صدها مجتهد در درس او تربیت یافتند. آوازه علمی آخوند از مرزها گذشت. از این رو «شیخ الاسلام» امپراتوری عثمانی که در آن زمان به عراق آمده بود، روزی همراه شماری از همراهان در درس آخوند شرکت کرد. همه ای بین طلاب بلند شد. به احترام او برخاستند. «شیخ الاسلام» نزدیکتر رفت و آخوند با دیدن وی، درس را به بررسی نظر ابوحنیفه در یکی از مسائل علم اصول کشاند. ابتدا نظر او را بیان کرد و دلیلهایش را برشمرد. «شیخ الاسلام» سنی در شگفت بود که

چگونه استاد شیعی، نظر پیشوای اهل سنت را پذیرفته است؟! اما اندکی بعد سخنان آخوند او را متوجه اشتباهش ساخت. آخوند چند اشکال علمی بر نظر ابوحنیفه وارد ساخت و سپس نظر مجتهدان شیعه در آن مسأله را بیان کرد. آخوند از «شیخ الاسلام» خواست تا به منبر بروند و همه از سخنانش استفاده نمایند. اما روحانی اهل سنت به احوالپرسی با آخوند بسنده کرد. «شیخ الاسلام» از قدرت علمی و احترام آخوند چنان به وجد آمده بود که تا مدتها بعد همواره از آن دیدار به یاد ماندنی سخن می گفت..

تالیفات

- آخوند کتابهای زیادی درباره اصول، فقه و فلسفه به نگارش درآورد. آثارش عبارتند از:
- ۱ حاشیه مختصر بر رسائل، که نخستین اثر اوست.
 - ۲ حاشیه مفصل بر رسائل، که به نام «دررالفوائد» چندین بار چاپ شده است.
 - ۳ حاشیه بر مکاسب
 - ۴ فوائد: در سال ۱۳۱۵ ق.، در تهران به چاپ رسیده است.
 - ۵ حاشیه بر اسفار
 - ۶ حاشیه بر منظومه ملاهادی سبزواری
 - ۷ رساله ای در مشق
 - ۸ رساله ای در وقت
 - ۹ رساله ای در رضاع
 - ۱۰ رساله ای در دماء ثلاثه
 - ۱۱ رساله ای در اجاره
 - ۱۲ رساله ای در طلاق
 - ۱۳ رساله ای در عدالت
 - ۱۴ رساله ای در رهن، همه رساله ها در یک جلد چاپ شده است.
 - ۱۵ القضاء والشهادات
 - ۱۶ روح الحیاه فی تلخیص نجاه العباد، که در سال ۱۳۲۷ ق.، در بغداد به چاپ رسیده است.
 - ۱۷ تکمله التبصره: در سال ۱۳۲۸ ق.، در تهران چاپ شده است.
 - ۱۸ ذخیره العباد فی یوم المعاد: رساله عملیه آخوند، به زبان فارسی است که نخست در بمبئی و سپس در سال ۱۳۲۹ ق. در تهران، چاپ شد.
 - ۱۹ -اللمعات النیره فی شرح تکمله التبصره
 - ۲۰ کفایه الاصول: مهمترین اثر آخوند، که چندین بار چاپ شده است و هنوز در حوزه های علمیه شیعه تدریس می شود. این کتاب از کم نظیرترین کتابهایی است که درباره علم اصول نوشته شده است. بیش از صد نفر از مجتهدان شیعه بر این کتاب حاشیه و شرح نوشته اند.

پس هدف دیگر برای رسیدن به توحید بعد از تصدیق به امر خدا قبول اطاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله است در فرمان هایی که می دهد. نکته بعدی پذیرش، تصدیق و قبول سرپرستی و جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام است. پیامبر فرمودند، علی علیه السلام جانشین من است در تمام ابعاد شخصیت من جز در قانون آوری. در خطابه ی غدیر حدود ۲۰۰ صفت برای امیر المؤمنین علیه السلام بیان شده است. که در بیان صفات امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت دو گونه عمل کرده اند: یکی امیر المؤمنین را معرفی کردند یکی هم راهکار ارائه دادند برای این که چگونه تابع امیرالمؤمنین باشیم. وقتی می گوید: وَالْعَامِلُ بِمَا يَرْضَاهُ وَالْمُحَارِبُ لِأَعْدَائِهِ وَالْمُوَالِي عَلَى طَاعَتِهِ وَالنَّاهِي عَنِ مَعْصِيَتِهِ می خواهد بگوید که این موارد، صفات برجسته ی جانشینی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد و شما مردم هم باید این ها را داشته باشید.



بررسی و تعیین اهداف خطبه ی غدیر

تهیه کننده: علی خاتمی

امیر المؤمنین علیه السلام را مشخص می کند، که تعیین جانشینی، تبیین شخصیت و نشان دادن امیر المؤمنین از اهداف اصلی خطبه می باشد. با تحلیل خطبه غدیر می توان هدف های اصلی و هدف های تبعی را بیان کرد. هدف اصلی ایراد خطبه اطاعت از فرمان الهی و بندگی خدا توسط پیغمبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد، یا به عبارتی هدف اصلی خطبه ی غدیر تذکر توحید و یکتا پرستی، بندگی خدا و ترک شرک می باشد. در بستر های مقدماتی خطابه چند مسئله وجود دارد: حمد و ثنای الهی و بیان این که بزرگ ترین پیام خطبه ی غدیر دعوت مردم است به خدا پرستی و ترک شرک. هدف قبل از رسیدن به توحید ایجاد زمینه ها و مقدمات برای رسیدن به توحید می باشد. حال این زمینه ها و مقدمات برای رسیدن به توحید چیست؟ علم و عمل، حکمت نظری و حکمت عملی؛ حکمت نظری چیست؟ خداشناسی است. در بخش اول خطابه الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ... خداشناسی را در بهترین وجه بیان کرده است. یعنی اولین جمله ای که پیغمبر شروع کرده الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ و آخرین

جمله ای هم که صحبت کرده است وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ می باشد. یعنی حمد و ستایش خدا و رسیدن به خدا پرستی. بستر های رساننده ی به خدا پرستی، تعبد و بندگی است. بنابراین می توانیم بگوییم که یکی از اهداف اساسی خطبه ی غدیر تبلیغ و ایجاد و سفارش بندگی خدا برای مردم است. مقدمات بندگی خدا عبارتند از: ایمان به خدا، ایمان به رسول، ایمان به اولوالامر، عمل صالح و اطاعت از این ها. این ها که ذکر کردیم، بسترهای قبل از رسیدن به عبودیت، توحید و خداپرستی بودند. در طول خطابه ایمان به خدا بیان شده است، ایمان به رسول نیز به چند جمله بیان شده است، که در زیر آورده ایم: (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله دانما فرموده است. این سخنرانی که من در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام آورده ام، امر خداست. (۲) من بنده ی خدا و مطیع او هستم، وَأَقُولُ عَلَي نَفْسِي بِالْعُبُودِيَّةِ (۳) وَأُؤَدِّي مَا أَوْحَىٰ بِهِ إِلَيَّ حَذْرًا مِّنْ أَنْ لَا أَفْعَلَ فِتْحَلُ بِي مِنْهُ قَارِعَةٌ لَا يَدْفَعُهَا عَنِّي أَحَدٌ، مِّنْ اطَاعَتِ خُدا مِي كُنْم وَأَكْرَادِي وَظِفْه نَكْنَم، مَمَكْن است خُداوند عذابِي بَرای مَن بفرستد كَه كَسِي جلودار آن عذاب از مَن نباشد. (۴) مَن هر چي دارم از خداست، مَن با خدا بیعت كرده ام و امیرالمؤمنین با مَن بیعت كرده و شما با امیر المؤمنین و با مَن بیعت کنید. الان می خواهم از شما بیعت بگیرم برای امر خدا به خاطر بیعت با امیر المؤمنین. اینها را که بیان کردم خواستم بگویم: مردم من بنده هستم و شما هم بنده باشید من عبودیت دارم و افتخارم به عبودیت است شما هم افتخارتان به عبودیت باشد.



ردی بر شیفات عبد البصیر عزیزی استاد ثقافت اسلامی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه بدخشان توسط سید کاظم حجت

پاسخ به شیفات

فرو فرستاد تا اینکه قرآن را بر کاتبان املا کند و آن را مبارکه نامیده، زیرا که آن پر خیر و برکت است به خاطر آنچه که در آن از رحمت فرو فرستاده شده، دعا در آن به اجابت می رسد. (۱۹) میباید نام های ذیل را که هر کدام به جنبه ای از عظمت این شب اشارت دارد، بر می شمارد: «شب نیمه شعبان را نام هاست: شب برات گویند و شب نسخت، شب فرق و شب عرض؛ هر که در این شب تا دیگر سال از دنیا رفتنی است نسخت آن از لوح محفوظ بردارند و به عزرائیل دهند. گویند: این شغل تو است تا دیگر سال.» هر چه خسف (کمبود و نقصان) مسخ (برگردانیدن صورت کسی یا چیزی) بود و سیاست و بیایات و انواع عذاب، نسخت کنند و به جبرئیل دهند و گویند: «این کار تو است تا دیگر سال هر چه نعمت و راحت و روزی بندگان بود، نسخت کنند و به میکائیل دهند و هر چه عز و مرتبت و اقبال و دولت بود، نسخت کنند و به اسرافیل دهند. (۲۰)

بررسی و تعیین اهداف خطبه ی غدیر

تهیه کننده: علی ختمی

پس یک هدف برای رسیدن به عبودیت خدا و تصدیق خدا، تصدیق فرمان های پیغمبر صلی الله علیه و آله است درباره ی شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید این قرآن که من آورده ام یک مکمل و متمم می خواهد که این مکمل و متمم و مُفَصَّل و مُبَيِّن امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اولاد او علیهم السلام هستند. این مسئله را پیغمبر صلی الله علیه و آله آن قدر محکم و از جهات مختلف بیان کردند که هیچ گونه جای شکی برای کسی باقی نگذاشت. پس هم یک هدف و هم یک بستر ایجاد کردند، این که هر چه من علم و دانش دارم و هر چه قرآن علم و دانش دارد علم و دانش من و قرآن نزد امیرالمؤمنین علیه السلام است. این هم باز از

پدیده های اجتماعی دارای زمینه واحدی نیست تهاجم فرهنگی نیز دارای عوامل و علل متعدد است. یکی از آن عوامل زمینه های خارجی تهاجم فرهنگی است؛ منش اصلی تهاجم فرهنگی اوضاع و شرایط سیاسی کشورهای مهاجم میباشد. وقتی کشورهای بزرگ صنعتی دچار بحرانهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شدند، تنها راه برای رفع این مشکل انتقال این بحران را بکشور های غیرصنعتی یافتند. باتسخیر کشور های عقب افتاده مثل کشورما که علاوه بر تأمین مواد اولیه و ارسال کارمندان و کالاهای مصنوعی مشکل تورم و بیکاری خود را حل میکنند. مهمترین عوامل خارجی عبارتند از: الف: تبلیغ بر علیه تعلیم دینی: دشمنان ادیان الهی همیشه سعی می کنند دین را از صحنه، متن زندگی خارج نموده و آن را به حاشیه برده و امری غیر ضروری جلوه دهند. زیرا دین حقیقی را مانع چپاولگری و غارت خود می بینند آنان برای رسیدن به این هدف، تمام امکانات خود را بکار میگیرند و با تبلیغات گسترده و دامنه دار دارن چهره دین را تا مطلوب، ناقص، عقب افتاده جلوه میدهند. اگر قوانین و مقررات الهی در بین جامعه تضعیف شود می توانند براحتی به اهداف شوم استکباری خود دست یابند. به همین دلیل از هر نوع امکانات خود استفاده میکنند تا قوانینی الهی را مورد هجوم قرار دهند تا به اهداف مادی خود دست یابند و زمینه را برای هر نوع تاخ و تاز فراهم سازند. از این جهت است که مستکبران دین رامناع اصلی رسیدن به اهداف خود می بینند، و با تمام توان در مقابل آن ایستادگی و مبارزه میکنند. ب: قوم گرایی: یا نژاد پرستی یک از معضلات در طول تاریخ بشریت و مخصوصا مسلمانان بوده از گذشته تاکنون

۱۰. رسول خدا ص لعنت کرده است زنانی را که به قبرستان می روند و روشن کردن شمع بر قبور بدعت است. جواب: جواز زیارت قبور توسط زنان در فقه اهل سنت: تمام فقهای حنفی بدون استثنا زیارت قبور را برای زن و مرد مجاز و مستحب می دانند. - سرخسی (م ۴۷۳ق) بعد از نقل اختلاف در مورد زیارت زنان می نویسد: صحیح تر در نزد ما احناف، رخصت و جواز زیارت ثابت است برای همه زنان و مردان؛ زیرا عائشه مرتب به زیارت قبر رسول الله (ص) و زیارت قبر برادرش عبد الرحمن می رفت؛ حتی بر سر قبر برادرش اشعاری انشاد نموده و می خواند. (۲۱) فقهای حنبلی زیارت زنان را به دلیل خود زیارت، نه تنها حرام نمی دانند، بلکه مکروه هم نمی دانند و معتقدند تمام روایات و ادله که بر حرمت و یا کراهت گفته شده، به دلیل خود زیارت نیست؛ بلکه به جهت علل و عوامل خارج از آن است. (۲۲)

دو بستر وارد شده است: یکی علم من و کل علم عَلِمْتُ فَقَدْ أَحْضَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلَيْهِ، وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ (الذی ذکرتہ اللہ فی سورۃ یس: (وَ كُلِّ شَیْءٍ أَحْضَيْتَاهُ فِي إِمَامِ مُبِينٍ). یکی هم از جهت قرآن، می فرمایند که در قرآن تدبیر کنید، آیتش را بفهمید، محکمش را نظر کنید و در متشابهاتش تأمل کنید. تمام علوم قرآن پیش علی ابن ابیطالب و فرزندانست و بعد با این عبارت می گویند: معاشر الناس، إن علیاً و الطیبین من ولدی من ضل به هم القتل الأصغر، و القرآن القتل الأكبر، فکل واحد منهما مبین عن صاحبه و موافق له، لئن یفترقا حتی یردا علی الحوض. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند به خدا قسم باطن قرآن را بیان نمی کند مگر کسی که الان من دستش را گرفته ام و به شما نشان می دهم و می گویم علوم من پیش علی است و علوم قرآن پیش علی است و می فرماید ما یک سری علم هایی داریم که در قرآن نیست در باطن ماست. جای دیگری بیان می کنند که علم ما و علم قرآن در طول هم است، و بعد بیان می کنند که همه ی حقایقی که من دارم درست است فَقَدْ أَحْضَيْتُهُ یعنی دانه دانه اش را و جمله جمله اش را در وجود مقدس امیر المؤمنین

زمینه های خارجی تهاجم فرهنگی

سید محمود هاشمی

اختلافات قومی بیشترین قربانیان و خونین ترین جنگها را در پی داشته. امروزه ادعاهای مبتنی بر پیش رفت فرهنگ و تمدن بشر بازم این معضل همچنان نازل باقی مانده و شاهد تصفیه های خونین قومی و نژادی در اطراف و اکناف دنیا مشاهده میشود. قرآن فلسفه اصلی پوست، رنگ و قبیله را عامل تسهیل شناخت گروه های مختلف از یکدیگر بیان میکند و در سوره حجرات می فرماید (...و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا...) شما را ملتها و قبیلها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید اما بشر با برداشت کاذب از این فلسفه خلقت آنرا منشأ اصلی اختلافات و برتری دانسته جنگهای فراوانی را بر انداختند که نمونه آن جنگ جهانی اول و دوم که باعث خسارت زیادی در جامعه انسانی شدند. اما امروزه دولتهای مفسد غرب همین آتش قوم گرایی را در جوامع اسلامی شعله ور میکنند تا مانع ترقی و پیشرفت جوامع اسلامی شود و مسلمانان را بخود شان مشغول کرده تا بتواند بر مسلمانان حکومت کنند. که متأسفانه آنقدر این نقشه شوم بر مسلمانان مؤثر بوده که تا بحال نقشه ی کارگتر از آن را نمیتوان در تاریخ یافت کرد. امروز همه کشور های اسلامی در آتش تفرقه و نفاق میسوزد مخصوصا کشور عزیز ما افغانستان که از مدت دیرینه ادامه داشته و تا هنوز در این آتش میسوزد، و از مردم قربانی میگیرد. و تازمانی که این حس زشت و غیر اخلاقی بر جوامع بشری حکومت میکند. زمینه

علما و فقهای مالکی هم زیارت زنان را به دلیل خود زیارت حرام نمی دانند؛ بلکه بعضی از آنان زیارت زنان جوان را که احتمال فتنه باشد، ممنوع می دانند. (۲۳) فقهای شافعی هم زیارت زنان را به دلیل زیارت حرام نمی دانند؛ بلکه کراهت آن به جهت مفاسدی است که بر بیرون رفتن آنان از خانه مترتب می شود. (۲۴) (۱۴) دار الافتاء مدرسه دینی دار القرآن سراوان. مولوی عبد الصمد غیائی. به نقل سایت ایشان.

(۱۵) ج ۱، ص ۵۰۷.

(۱۶) لطائف المعارف، ۲۳۲

(۱۷) سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۴۶۸ المؤلف:

شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی (المتوفی: ۷۴۸هـ)، المحقق: مجموعة من المحققین یاشراف الشیخ شعیب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م، عدد الأجزاء: ۲۵ (۲۳) ومجلدان فهارس؛ المنتظم، ج ۹،

علیه السلام بر شمرده ام. هدف بعدی بیان داستان دوستان و دشمنان امیر المؤمنین علیه السلام است که در بخش ۷ خطابه پیغمبر صلی الله علیه و آله اکرم آیاتی را می آورند که منافقین را معرفی می کند، اولیای ائمه علیهم السلام را معرفی می کند، اعداء ائمه علیهم السلام را هم معرفی می کند. هدف بعدی که می رسانند معرفی کامل آخرین امام، امام عصر عجل الله تعالی فرجه است. که چهار بار مستقیم راجع به امام زمان عجل الله تعالی فرجه صحبت می کنند که دو مورد در بخش ششم است، یک مورد در بخش دهم است و کلیاتش هم در بخش هشتم است. در بخش هشتم با هجده جمله هشدار ی الا ابعاد مختلف شخصیت علمی، اخلاقی، حکومتی، اصحاب و یاران و آن چه امام زمان عجل الله تعالی فرجه انجام می دهند در حکومتشان تمام اینها را از جهات مختلفی بیان می کنند. و نکته ی بعدی این است که از مهمترین احکام الهی مثل حج، عمره، نماز، زکات و امر به معروف و نهی از منکر مفصل بحث می کنند و یکی از جملات برجسته و مهم این است که «الاولان راس الامر بالمعروف ان تنتهوا إلی قولی و تبغوه من لم یحضر و تأمره بقوله عنی و تنهوه عن مخالفته، فإنه أمر من الله عزوجل

و منی و سپس مردم را به بیعت دعوت می کنند. نتیجه:

پس می شود گفت اهداف خطبه به صورت مخروطی است. در راس مخروط بندگی خداست، پله ی اول راس مخروط رسیدن به توحید می باشد. پله ی بعدش برای رسیدن تصدیق خدا و تصدیق پیغمبر، شناختن امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اولادش تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه، شناختن منافقان، موافقان و مخالفان امیر المؤمنین علیه السلام نیز، اخلاق اصلی و احکام اصلی می باشد، لذا همه اینها بستر هایی است که ما را می تواند به خطبه ی غدیر و اهداف آن برساند. حالا این مخروط را از خطبه غدیر برداریم و بزرگترش کنیم و بگذاریم به عنوان مخروط هدف یا اهداف پیامبران الهی. پیامبران الهی هم جز همین اهداف، هدف دیگری نداشتند. و ما پیغمبر را نفرستادیم جز اینکه به مردم بگویند: و اعبدوا الله و لا تُشْرکوا به شیئا و جای دیگر گفتند ایمان به خدا، ایمان به آخرت و عمل صالح حلقه ی پیوندش ایمان به ائمه و ایمان به عدل خداست که شیعه می گوید اصول اعتقادات ما پنج تا است توحید عدل نبوت معاد و امامت.

مورد نیاز کارخانه ها و صنایع، مواجهه با مشکل بیکاری به دلیل جایگزینی ماشین به جای انسان، نیاز به بازارهای مصرف جهانی دائمی و مقرون به صرفه، همه این مشکلات گریبان گیر کشورهای صنعتی شد آنان برای رفع این مشکل انتقال این بحران را به کشورهای غیر صنعتی دانستند. کشور های استعمار برای دست یابی به مقاصد خود با شعار این که کشور های غیر صنعتی، غیرتمدن است و آنان وظیفه تعمیر و آبادی آنها را به عهده دارند و اذهان عمومی را برای هجوم و اشغال نظامی آماده نموده و دست به تجاوز زدند. بسیاری از کشورها فریب این شعارها را خورده و باور کردند که آنها واقعا برای ترقی این کشور ها تلاش میکنند. مخصوصا زمانی که دیدن آنها اقدام به تأسیس مکان های رفایی، ساخت و ساز سرک ها، جاده ها و غیره کردند بر اعتماد شان افزوده شد. کشور های اسلامی مخصوصا کشور ما افغانستان غافل از این که این اقدامات بخاطر سهولت استخراج و غارت معادن، منابع پرارزش کشور ها بوده است. کشور های استعمار غرب موفق شدند با تهاجم فرهنگی به ملل مختلف حضور همه جانبه خود را در کشور های عقب مانده پیدا کنند. با غارت منابع اقتصادی به تحقیر فرهنگی این جوامع از داخل بردازند؛ به طوری که تا به ملتها تلقین کنند که بدون کمک کشورهای صنعتی ادامه حیات و دسترسی به صنایع پیشرفته محال می باشد. برخی ملتها بیدار متوجه شدند که حضور استعمار چیزی جز فقر و فلاکت برای آنها بجای نگذاشته اما بعضی از کشورها مخصوصا کشورما تا هنوز هم غافل هستند. و از استقلال که نداریم تجلیل میکنند.